

بررسی معانی کاربردی افعال مزید (باب‌های تفاعل، تفعّل، افتعال و استفعال) در نهج البلاغه

علی اوسط خانجانی *

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۰۶

چکیده

نهج البلاغه دومین میراث مکتوب و منبع معرفتی در منظومه‌ی آموزه‌های اسلامی است. این اثر فاخر افزون بر کارکرد ایدئولوژیک که به درون‌مایه‌های حکمی آن مربوط می‌شود، به دلیل شکوهمندی تعبیر، کارکرد ادبی نیز دارد. ویژگی اخیر نتیجه‌ی مؤلفه‌هایی چند از جمله کاربرد افعال مزید برای افاده‌ی معانی مناسب با مقتضای حال می‌باشد که به لحاظ فراوانی و بسامدبیش از چهار هزاربار در ابواب مشهور و معانی متنوع به کاررفته است. زیرا فعل به عنوان رکن اصلی و بنیادین در ساختار زبان عربی با انتقال از شکل مجرد به ابواب مزید، که فرایند آن به تفصیل در دانش صرف تبیین شده است، واجد معانی جدید و موجب توسعه قلمرو معنی می‌گردد.

مقاله پیش‌ارو با عنوان «بررسی معانی کاربردی افعال مزید (باب‌های تفاعل، تفعّل، افتعال و استفعال) در نهج البلاغه» پژوهشی نظری است که به روش تحلیلی-توصیفی نمونه‌هایی از افعال مزید به کاررفته در این کتاب را با بهره‌گیری از منابع لغوی و شروح نهج البلاغه از نظر معانی کاربردی مورد بررسی قرار داده است. پژوهشگر از رهگذر پردازش داده‌ها به این نتیجه رسیده است که افعال مزید به کار رفته در نهج البلاغه کاملاً مطابق با مقتضای حال و تأمین‌کننده اهداف خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار بوده، به روشنی بر ظرفیت زبان عربی در تولید معانی جدید و متنوع از مصدر واحد و توسعه قلمرو معنی دلالت دارد.



واژگان کلیدی

نهج البلاغه، افعال مزید، معانی کاربردی، تفاعل، تفاعل، استفعال.

مقدمه

۱-۱. بیان مسأله:

نهج البلاغه گزیده‌ای از تجلیات بیانی و بنانی انسان کامل، امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) است که در طلیعه‌ی قرن پنجم هجری به کوشش عالیم تحریر و ادیب ارباب، ذوالحسب «سید رضی» با رویکردی ادبی در قالب خطبه، نامه و سخنان کوتاه گردآوری شده و به‌عنوان میراثی جاویدان، فروتر از قرآن و فراتر از دیگر سخنان، به‌سان خورشیدی درخشان بر پهنه‌ی اندیشه‌ها تابیدن گرفته، راه سالکان الی‌الله را روشنی می‌بخشد. این کلام جاودانه که از آن به فیض ملفوظ و نور مکتوب یاد نموده‌اند (حکیمی، ۱۳۷۰: ۱۶۱) تراویده از روح قدسی انسانی آسمانی است که در مطلع الفجر نبوت خاتم پیامبران، نور وحی و رسالت را به مصداق «أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ، وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوءَةِ» (خطبه ۱۹۲) در ملکوت ادراک به تماشا نشست و رائحه‌ی نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را با مشام جان استشمام نمود.

این کتاب شکوهمند که آن را پس از قرآن در مرتبه‌ی اعجاز قولی دانسته‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹: ۲۵) برون‌داد روح سترگی است که در روزگار قحطی انسانیت، دردمندانه فریاد «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي...» (خطبه ۱۸۹) و غریو «يُخَذِرُنِي السَّيْلُ وَلَا يَرْقِي إِلَى الطَّيْرِ» (خطبه ۳) و بانگ «انْدَجَتْ عَلَى مَكُونِ عِلْمٍ لَوْحَتْ بِهٍ لِاضْطَرَّتْ أَصْطِرَابُ الْأَرْضِيَّةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدِ» (خطبه ۵) سر داد و سوگمندانه با صحابی صادق و صاحب‌دلش، کمیل بن زیاد نخعی، غم فقدان مخاطبان آشنا را نجوی کرد و دست بر سینه‌ی سینائی‌اش نهاد و غریبانه فرمود: «هَاهُنَا لِعِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَلَّةً» (حکمت ۱۴۷).

این اثر بی‌بدیل، نماد جاودان حکمت و بلاغت است. وجه چکمی آن حاصل محتوی و درون‌مایه‌های این تراث عظیم است که با توجه به مبدأ فاعلی، شأن صدور و مبدأ قابلی در زمینه‌های گوناگون اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و ... به جامه‌ی تعبیر و هیأت الفاظ درآمده است. وجه بلاغی آن نتیجه‌ی به‌کارگیری واژگان مناسب اعم از اسم، فعل و حرف، ساختار و ترکیب و اسلوب مناسب، صور خیال و آرایه‌ها است که به‌عنوان تکنیک‌های ادبی موجب انطباق سخن با مقتضای حال گردیده است. شایان گفتن است فعل به‌عنوان یکی از اقسام کلمه در این میراث ماندگار شیعی همانند دیگر متون و نصوص عربی از بسامد قابل توجهی برخوردار می‌باشد؛ زیرا علاوه بر اینکه در قالب مجرد و در زمان‌ها و

صیغه‌های گوناگون استعمال شده است، به صورت فراگیر بیش از چهار هزار بار در ابواب مشهور مزید نیز به کار گرفته شد. بسامد یاد شده زمینه‌ساز پرسش‌های زیر است:

۱- فلسفه وجودی افعال مزید در نهج‌البلاغه چیست؟

۲- کارکرد و رسالت معنایی افعال مزید در نهج‌البلاغه چیست؟

۲-۱- پیشینه پژوهش:

نهج‌البلاغه در طول بیش از هزار سال که از انتشار آن می‌گذرد بارها و بارها به صورت مجمل و مفصل با رویکردها و روش‌های گوناگون شرح و تفسیر گشته است. علاوه بر این به‌ویژه در چند دهه اخیر بسیاری از پژوهشگران با طرح موضوعات گوناگون اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و ادبی کتاب‌ها و مقالات فراوانی را درباره‌ی نهج‌البلاغه به رشته نوشته درآوردند. لیکن مطالعات موجود که بیانگر یک استقرار تام است نشان می‌دهد که موضوع مورد بحث در این مقاله تاکنون به کاوش نهاده نشد. شایان ذکر است موضوع این مقاله به قلم نگارنده در قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته و در قالب مقاله‌ای با عنوان «بررسی معانی کاربردی افعال مزید در قرآن مجید» در مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی (شماره ۱۸ ویژه بهار و تابستان ۱۳۹۷) به چاپ رسید. علاوه بر این پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی معانی کاربردی افعال مزید در صحیفه سجاده» به راهنمایی نگارنده‌ی این مقاله، توسط دانشجو فائقه الیاسی در دانشگاه آزاد اسلامی چالوس (اسفند ۱۳۹۹) مورد دفاع قرار گرفت. همچنین می‌توان مقالات زیر را در راستای موضوع این مقاله قلمداد نمود:

۱- بررسی ادب لفظ در نهج‌البلاغه: قاسم رحیمیان، نشریه حسنا، سال دهم، ۱۳۹۷.

۲- بررسی ترکیب اضافی در نهج‌البلاغه: زهرا معصوم‌زاده - کوروش زارع‌زاده - لیلا جمشیدی، کنفرانس ملی چارسوی علوم انسانی، سال ۱۳۸۵.

۳- بررسی اسلوب ندا در نهج‌البلاغه و اغراض فرعی آن: پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد مریم ناهیدی‌فر، دانشگاه سمنان، ۱۳۸۹.

۴- سبک‌شناسی ادبی نکوهش‌های امام علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه: حسین کیانی - منیژه زارع، پژوهشنامه علوی، سال ششم بهار و تابستان ۱۳۹۴.

۵- الایقاع فی خطب نهج‌البلاغه: نصرالله شاملی - جمال طالبی قره قشلاقی، نشریه دراسات فی العلوم الانسانیه، زمستان ۱۳۸۹.

۶- زیبایی‌شناسی گونه‌های جناس در نهج‌البلاغه: شیرین سالم - مهین حاجی‌زاده، نشریه پژوهشنامه علوی، بهار و تابستان ۱۳۹۱.





۱-۳. ضرورت پژوهش:

بدیهی است فصاحت و بلاغت یک متن حاصل مؤلفه‌هایی چون واژه (اسم و فعل و حرف)، ساختار و اسلوب مناسب و مطابقت با مقتضای حال است. یکی از موضوعاتی که پیوندی بنیادین با بلاغت داشته و به منزله‌ی پیش‌درآمدی برای فهم ارزش بلاغی نهج‌البلاغه محسوب می‌گردد و تاکنون به هر دلیل مغفول مانده است صرف پژوهشی در نهج‌البلاغه از جمله «بررسی معانی کاربردی افعال مزید در نهج‌البلاغه» می‌باشد. زیرا دلالت افرادی وازگان به‌ویژه فعل، متناسب با مقتضای حال زمینه را برای دلالت ترکیبی فراهم نموده، به کلام ارزش بلاغی می‌بخشد. نگارنده به دلائل زیر بر ضرورت این پژوهش تأکید دارد.

- ۱- وجود بیش از چهار هزار فعل مزید در نهج‌البلاغه.
- ۲- متوقف بودن فهم لطائف نهج‌البلاغه بر درک معانی کاربردی افعال مزید.
- ۳- ناآشنائی بیشتر مخاطبان نهج‌البلاغه با این موضوع به صورت تخصصی.
- ۴- نپرداختن مفسران نهج‌البلاغه به معانی کاربردی افعال مزید به صورت صریح و مفصل ضمن تفسیر.

۲. بحث:

۱-۲. کارکرد افعال مزید در تحول و توسعه قلمرو معنایی افعال:

فعل رکن اصلی و بنیادین هر زبان به‌شمار می‌آید. این عنصر زبانی در پیکره‌ی زبان عربی کارکرد فراوانی دارد با قرار گرفتن آن در صدر کلام نوعی جمله یعنی «جمله فعلیه» شکل می‌گیرد. این نوع جمله (جمله فعلیه) همچنین می‌تواند به‌عنوان خبر در جمله اسمیه نقش‌آفرینی نماید. تصریف در زمان‌های ماضی، مضارع و امر اعم از حاضر و غائب، معلوم و مجهول، لازم و متعدی و نیز کسب معانی جدید در اثر مجاورت با حروف معانی از مزایای فعل است. یکی از ویژگی‌ها و قابلیت‌های فعل، توسعه قلمرو معنایی آن از طریق انتقال از مجرد به ابواب مزید است. البته بحث تفصیلی در این باره فراتر از گنجایی مقاله بوده و در جای خود (در کتب صرف) به طور مستوفی مورد بررسی قرار گرفته است از جمله می‌توان به کتاب «شرح شافیه ابن حاجب» اثر رضی‌الدین محمد بن حسن استرآبادی، «علوم العربیه» اثر سید هاشم حسینی تهرانی و کتاب جامع‌المقدمات به تصحیح مدرس افغانی اشاره نمود. مصطفی غلابینی در «جامع الدروس العربیه» و محمد محیی‌الدین عبدالحمید با عنوان «تکلمة فی تصریف الافعال» در پایان شرح ابن عقیل و نیز رشید الشرتونی در جلد چهارم مبادی العربیه به طور مختصر به معانی افعال مزید



پرداخته‌اند. اکنون به اقتضای مقام تنها فلسفه‌ی زبانی یعنی چرایی وجود این ابواب بطور مختصر مورد بازکاوی قرار می‌گیرد تا زمینه‌ای مناسب برای ورود به بخش تخصصی مقاله فراهم گردد. در این باره می‌توان به اصل کلی و مبنایی «كثرة المباني تُدُلُّ على كثرة المعاني» استناد نمود زیرا هر فعل مزید لاجرم از فعل ثلاثی یا رباعی مجرد نشأت می‌گیرد و هر فعل مجرد به عنوان یک واژه مستعمل دارای یک یا دو یا سه معنی است که برخی از زبان‌شناسان مانند ابن فارس در مقایس اللغة تحت عنوان «اصل» از آن یاد نموده‌اند بنابراین انتقال فعل از مجزّد به مزید به صورت اشتقاقی مفید معنی یا معانی جدید خواهد بود به‌طوری که در برخی از باب‌ها متناسب با مقتضای حال، تا نزدیک به بیست معنای جدید توسعه می‌یابد.

گاه این تحول به صورت تضاد نیز اتفاق می‌افتد؛ بدین معنی که فعلی در اثر انتقال از مجرد به مزید در ضد معنای مجرد خود بکار می‌رود. زرکشی در مورد اینکه «قَسَطَ» که در ثلاثی مجرد به دو معنای «به عدل رفتار کرد» و «ظلم نمود» بکار می‌رود و هنگامی که به باب افعال می‌رود تنها به معنای «به عدل رفتار کرد.» استعمال می‌شود. چنین اظهارنظر کرده است: «أُنْظِرْ كَيْفَ تَحَوَّلَ الْمَعْنَى بِالتَّصْرِيفِ مِنَ الْجَوْرِ إِلَى الْعَدْلِ» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۴۰۲/۱).

قرآن‌پژوه معاصر محمدهادی معرفت در این باره می‌نویسد: «... و علیه فَكُلُّ تصريف في الكلمة أو تغيير في حركتها فائما هو للدلالة على معنى جديد لم يكن فيما قبل فَمِثْل «ضَرَّ» و «أَضَرَّ» لا بُدَّ أَنْ يَخْتَلِفَ معناهما كما هو كذلك فالأول للدلالة على إيقاع الضرر به سواء قصده أم لم يقصده و الثاني إيقاعه عن عمد و قصد». (معرفت، ۱۳۸۶: ۴۶/۵) یعنی: «بنابراین هر تغییر در ساختار واژه و هر دگرگونی در حرکت آن موجب ایجاد معنایی جدید غیر از معنای پیشین می‌گردد مانند: «ضَرَّ» و «أَضَرَّ» که اختلاف معنا در آنها امری اجتناب‌ناپذیر است «ضَرَّ» بر ایقاع ضرر دلالت دارد اعم از اینکه از روی قصد باشد یا از روی قصد نباشد ولی «أَضَرَّ» بیانگر ایقاع ضرر با قصد قبلی است». زمخشری نیز به عنوان یک مفسر صاحب‌نظر در مقوله‌ی ادب عرب در تفسیر کلامی ادبی «الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل» با استشهاد به عبارت مبنایی «إِنَّ الزِّيَادَةَ فِي الْبِنَاءِ لَزِيَادَةُ الْمَعْنَى» بر درستی این مطلب پای می‌فشرد (زمخشری، ۱۳۶۹: ۶/۱).

۲-۲. معانی کاربردی افعال مزید (باب‌های تفعّل، تفاعل، افتعال و استفعال) در نهج البلاغه :
پیشتر اشاره شد که بیش از چهار هزار فعل در نهج البلاغه وجود دارد که در ابواب، زمان‌ها و صیغه‌های گوناگون به کار رفته است این رقم به لحاظ بسامد، رقمی معتنی به است. قریب به اتفاق این

افعال نیز از ابواب ثلاثی مزید بوده و تنها سی و اندی از افعال احصاء شده از ابواب رباعی مزید می‌باشد. سهم هر یک از ابواب ثلاثی مزید به شرح زیر است: باب افعال ۱۷۸۲ صیغه، باب تفعیل ۸۰۹ صیغه، باب مفاعله ۳۵۱ صیغه، باب تفعّل ۳۴۰ صیغه، باب تفاعل ۱۵۲ صیغه، باب افتعال ۷۴۹ صیغه، باب انفعال ۱۰۴ صیغه، باب استفعال ۴۰۳ صیغه، باب افعلال ۱۲ صیغه، باب افعیعال ۶ صیغه و باب افعلّال ۵ صیغه. شایان گفتن است به دلیل محدودیت گنجائی مقاله:

اولاً) از آنجا که مخاطبان چنین مقالاتی واجد اهلیت لازم علمی هستند از ذکر مثال پیرامون معنای اولی، ذاتی و مشهور هر باب احتراز شده است و مثال‌ها به معانی غیر مشهور اختصاص یافته تا مقاله هرچه بیشتر مفید فائده باشد.

ثانیاً) حداکثر پنج فعل از هر باب به بحث نهاده شد. زیرا بررسی همه افعال مزید موجود در نهج البلاغه مقتضی کتابی مستقل است.

ثالثاً) در تحلیل شواهد، نخست فعل مورد نظر از لحاظ ساختار صرفی و معنای کاربردی از منظر زبان‌شناسان به بحث گذاشته می‌شود. سپس دیدگاه شارحان نهج البلاغه در زمینه معنای کاربردی فعل مورد بحث، جستجو می‌گردد.

الف) معنای کاربردی باب تفعّل در نهج البلاغه

معنای فراگیر این باب «مطاوعه باب تفعیل» است لیکن متناسب با مقتضای حال در معانی دیگر مانند «تدریج، تکلف، تجنّب، طلب، اتخاذ، تلبس، انتساب، شکایت، ضد معانی ثلاثی مجرد و به معنای ثلاثی مجرد» به کار می‌رود. اکنون چهار نمونه از افعال به کار رفته از این باب در نهج البلاغه از نظر معنای کاربردی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱) تکلف: *إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِماً فَتَكَلَّمْ* (حکمت ۲۰۷)

«اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار»

شاهد در عبارت فوق‌الذکر فعل «تَحَلَّمَ» صیغه‌ی یکم امر حاضر از باب تَفَعَّلَ و از ریشه‌ی «ح، ل، م» است. این منظور «حِلْم» به کسر حاء را به معنای عقل و جمع آن را أَحْلَام و حُلُوم گرفته و به کریمه‌ی «أَم تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا (۳۲ طور)» استناد نموده است سپس «تَحَلَّمَ» را به معنای «تَكَلَّفَ الْجِلْم» برشمرده و از نظر معنای کاربردی این فعل را در باب تفعّل مفید معنای «تکلف» دانسته است. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳/

۳۰۴) این معنی از ماده «ح، ل، م» در باب تَفَعَّلَ را می‌توان در بیت زیر از حاتم طائی ملاحظه نمود:

تَحَلَّمْ عَنِ الْأَدْنَيْنِ وَ اسْتَبَقِ وُدَّهُمْ وَلَنْ تَسْتَطِيعَ الْجِلْمَ حَتَّى تَحَلَّمَا (طائی، ۱۴۰۱: ۱۲۶)



حاتم طائی در مصرع نخست به بردباری در قبال خویشاوندان و تداوم محبت و مودت توصیه می‌کند و در مصرع دوم دست یافتن به قدرت بردباری را متوقف بر تحلّم که مستلزم زحمت است می‌داند. دیگر زبان‌شناسان از جمله ازهری در تهذیب اللغة (ازهری، ۱۴۲۱: ۶۹/۵) ابن‌سیده در المحکم و المحيط (ابن‌سیده ۱۴۲۱: ۳۶۳/۳) زمخشری در اساس البلاغه (زمخشری، ۱۴۰۲: ۹۴) خلیل بن احمد در کتاب العین (فراهیدی، ۱۹۷۵: ۲۴۶/۳) جوهری در الصحاح تاج اللغة (جوهری، ۱۳۷۶: ۵/۱۷۷۲) فیروزآبادی در القاموس المحيط (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۴۱/۴) ابراهیم انیس در المعجم الوسیط (انیس، ۱۳۸۰: ۱۹۵/۱) فعل مورد بحث را از نظر کاربردی مفید معنای «تکلف» قلمداد نموده‌اند.

شارحان نهج البلاغه از جمله خوبی در منهاج البراعة (خوبی، ۱۴۰۳: ۳۲۲/۲۱) یحیی بن حمزه در الدیاج الوضی فی الكشف عن اسرار کلام الوصی (ابن حمزه، ۱۴۲۴: ۳۸۵/۴) مغنیه در فی ظلال نهج البلاغه (مغنیه، ۱۴۱۲: ۶/۲۶۵) ابن میثم در شرح نهج البلاغه (بحرانی، ۱۳۸۱: ۵/۳۴۸) حسینی شیرازی در توضیح نهج البلاغه (حسینی، بی‌تا: ۲۳۹/۷) شرقی در قاموس نهج البلاغه (الشرقی، ۱۳۶۳: ۴/۲۹۵) به صورت غیرصریح فعل «تحلّم» را از نظر کاربردی مفید معنای «تکلف» دانسته‌اند.

۲) تدریج: وَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غُصَّةٍ (خطبه ۱۹۴)

«و جام اندوه را جرعه جرعه نوشید»

شاهد در عبارت یاد شده فعل «تَجَرَّعَ» صیغه اول ماضی از باب تَفَعَّل و از ریشه‌ی «ج، ر، ع» است. ابن منظور با عبارت «هو الشرب قليلاً» فعل مورد بحث را از نظر کاربردی مفید معنای «تدریج» دانسته است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۲۵۳/۲) طریحی نیز با استناد به کریمه‌ی «يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يَسِيعُهُ» (۱۷ ابراهیم) و تحلیل فعل «يَتَجَرَّعُ» به «إذا جرعه جرعةً بعدَ جرعةٍ» آن را از نظر کاربردی مفید «تدریج» قلمداد نموده است (طریحی، ۱۴۰۳: ۳۱۰/۴) دیگر زبان‌شناسان از جمله صاحب عباد در المحيط فی اللغة (عباد، ۱۴۱۴: ۲۵۰/۱) زمخشری در اساس البلاغه (زمخشری، ۱۴۰۲: ۵۶) خلیل بن احمد در کتاب العین (فراهیدی، ۱۹۷۵: ۲۲۵/۱) ازهری در تهذیب اللغة (ازهری، ۱۴۲۱: ۲۳۲/۱) ابن‌سیده در المخصّص (ابن‌سیده، بی‌تا: ۹۴/۱۱) زمخشری در مقدمة الادب (زمخشری، ۱۴۱۳: ۲۵۴) زبیدی در تاج العروس (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۸۴/۶) فعل مورد بحث را مفید معنای «تدریج» دانسته‌اند.

شارحان نهج البلاغه از جمله خوبی در منهاج البراعة (خوبی، ۱۶۳/۱۲) سید عباس موسوی در شرح نهج البلاغه (موسوی، ۱۹۹۸: ۳۷۳/۳) نقوی در مفتاح السعادة (النقوی، ۱۳۸۴: ۲۳۹/۱۰) انصاریان در المقتطف (انصاریان، ۱۴۰۸: ۱۸۵/۴) سید جعفر الحسینی در شرح نهج البلاغه (الحسینی، ۱۳۸۹: ۲۹۳)

منتظری در درس‌هایی از نهج البلاغه (منتظری، ۱۳۹۵: ۳۵۱/۱۰) فعل «تَجَرَّعَ» را به صورت غیر صریح مفید معنای «تدریج» قلمداد نموده‌اند.

۳) نسبت ناروا: وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزْلٍ عَنْهُ إِلَّا أَن تَجْتَنِّي (نامه ۶)

و بی گمان تو می دانی که من از آن ماجرا (کشتن عثمان) مبرا بوده‌ام مگر آنکه بخواهی تهمت بزنی.

شاهد در عبارت فوق‌الذکر فعل «تَجْتَنِّي» صیغه هفتم مضارع از باب تَفَعَّل و از ریشه «ج، ن، ی» است. زبان‌شناسان از جمله خلیل بن احمد در کتاب العین (فراهیدی، ۱۹۷۵: ۱۸۴/۶) ازهری در تهذیب اللغة (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۳۳/۱۱) صاحب بن عبّاد در المحيط فی اللغة (عبّاد، ۱۴۱۴: ۱۸۶/۷) زمخشری در اساس البلاغه (زمخشری، ۱۴۰۲: ۱۰۳) جوهری در الصحاح تاج اللغة (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۳۰۵/۶) ابن منظور در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۹۳/۲)، حمیری در شمس العلوم (حمیری، ۱۴۲۰: ۱۱۹۲/۵) «تَجْتَنِّي فَلَانٌ عَلَى فَلَانٍ» را مترادف «ادّعی علیه جنایة لم یَقْعُلْهَا» دانسته از نظر کاربرد آن را مفید معنای «اسائه» یعنی «نسبت ناروا» قلمداد نموده‌اند.

شارحان نهج البلاغه از جمله شوشتری در بهج الصباغه (الشستری، ۱۳۷۶: ۳۹۳/۹) ابن میثم در تنبیه الغافلین، ۱۳۷۸: ۲۸۵/۲) حسینی شیرازی در توضیح نهج البلاغه (حسینی، بی تا: ۴۳۵/۳) موسوی در شرح نهج البلاغه (موسوی، ۱۹۹۸: ۱۳۷/۴) خویی در منهاج البراعة (الخویی، ۱۴۰۳: ۱۸۸/۱۷) مغنیه در فی ظلال نهج البلاغه (مغنیه، ۱۴۱۲: ۳۹۰/۳) لاهیجی در شرح نهج البلاغه (لاهیجی، بی تا: ۲۳۷) به صورت غیر صریح فعل «تَجْتَنِّي» را به معنای «ادّعی جنایت علیه شخص» دانسته‌اند.

۴) اتخاذ: ... وَتَوَسَّدَتْ كَهْفَهَا (نامه ۴۵)

و دستش را بالشت خود قرار داد.

شاهد در گزاره یاد شده فعل «تَوَسَّدَتْ» صیغه چهارم ماضی از باب تَفَعَّل و از ریشه «و، س، د» است. «وَسَادَةٌ» به معنای بالشت از همین ریشه می‌باشد. زبان‌شناسان از جمله ازهری در تهذیب اللغة (ازهری، ۱۴۲۱: ۲۸/۱۳) طریحی در مجمع البحرین (طریحی، ۱۴۰۳: ۱۶۱/۳) صاحب بن عبّاد در المحيط فی اللغة (عبّاد، ۱۴۱۴: ۳۵۸/۸) زمخشری در اساس البلاغه (زمخشری، ۱۴۰۲: ۶۷۴) زبیدی در تاج العروس (زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۱۴/۵) ابن منظور در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۹۳/۱۵) فیومی در المصباح المنیر (فیومی، ۱۴۱۴: ۶۵۸/۲) حمیری در شمس العلوم (حمیری، ۱۴۲۰: ۱۴۲۰)

۷۱/۱۱)، صعيدی در الافصاح في فقه اللغة (صعيدی، ۱۴۱۰، ۵۷۹/۱) «تَوَسَّدَ فُلَانٌ ذِرَاعَهُ» را به «جَعَلَهُ كَالْوَسَادَةِ لَهُ» ترجمه نموده‌اند و این بدان معنی است که فعل مورد بحث از نظر کاربردی مفید معنای «اتخاذ» است.

شارحان نهج البلاغه از جمله کاشانی در تنبيه الغافلين (کاشانی، ۱۳۷۸: ۴۴۲/۲) شوشتری در بهج الصباغه (التستری، ۱۳۷۶: ۳۸۷/۶) حسینی شیرازی در توضیح نهج البلاغه (حسینی، بی‌تا: ۱۲۲/۴) قرشی بنایی در مفردات نهج البلاغه (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۱۳۴/۲) ابن میثم در شرح نهج البلاغه (بحرانی، ۱۳۸۸: ۱۶۵/۵) طباطبائی در مصباح البلاغه (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۴۶۷/۲) لاهیجی در شرح نهج البلاغه (لاهیجی، بی‌تا: ۲۶۷) محمودی در نهج السعادة (محمودی، ۱۳۸۵: ۴۸/۴) موسوی در شرح نهج البلاغه (موسوی، ۱۹۹۸: ۴۶۸/۴) به صورت تلویحی فعل مورد بحث را از نظر کاربردی مفید معنای «اتخاذ» قلمداد نموده‌اند.

ب) معانی کاربردی باب تفاعل در نهج البلاغه

معنای ذاتی و فراگیر این باب «مشارکت» است لیکن متناسب با مقتضای حال در معانی دیگر مانند «تظاهر، مطاوعه، به معنای باب افعال و تدریج» نیز به کار می‌رود. اینک سه نمونه از مصادیق باب تفاعل در نهج البلاغه از نظر معنای کاربردی به کاوش نهاده می‌شود.

(۱) تَظَاهَر: فَكَمْ مِنْ... دُعَاءٍ مُؤَلِّمٍ يَلْبِسُهُ سَمِعَهُ فَتَصَامَّ عَنْهُ (خطبه ۲۲۱)

و چه بسا ناله‌های دل‌گدازی که شنید و نشنیده گرفت.

شاهد در گزاره‌ی فوق فعل «تَصَامَّ» صیغه یکم ماضی از باب تفاعل و از ریشه‌ی «ص، م، م» است. ابن منظور با بیان عبارت «يَتَصَامَّمُ عَمَّا يَسُوؤُهُ وَ إِنْ سَمِعَهُ فَكَانَ كَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ فَهُوَ سَمِيعٌ ذُو سَمْعٍ» از نظر کاربردی معنای «تظاهر» را برای فعل مورد بحث استنباط نموده است. دیگر زبان‌شناسان از جمله جوهری در الصحاح (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۹۶۹/۵) زبیدی در تاج العروس (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۱۵/۱۷) فیروزآبادی در قاموس المحيط (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۹۹/۴) زمخشری در مقدمة الادب (زمخشری، ۱۴۱۳: ۲۶۷) ابراهیم انیس در المعجم الوسيط (انیس، ۱۳۸۰: ۵۲۴/۱) همگی فعل مورد بحث را از نظر کاربردی مفید معنای «تظاهر» دانسته‌اند. شارحان نهج البلاغه از جمله حسینی شیرازی در توضیح نهج البلاغه (حسینی، بی‌تا: ۳۶۵/۳) دنبلی خوبی در الدرّة النجفیه فی شرح نهج البلاغه (الدنبلی الخویی، ۱۴۱۲: ۲۵۱) لویس کریم در المعجم الموضوعی لنهج البلاغه (محمد، ۱۴۰۸: ۱۲۱) قرشی در مفردات نهج البلاغه (قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۶۴۷/۲) یحیی بن ابراهیم در ارشاد المؤمنین (الجحّاف، ۱۴۲۲: ۳۲۲/۴) شرقی در قاموس نهج البلاغه (الشرقی، ۱۳۶۳:

۲۹۶/۳) منتظری در درس‌هایی از نهج البلاغه (منتظری، ۱۳۹۵: ۴۳۴/۱۱) به صورت غیر صریح فعل مورد بحث را از نظر کاربردی مفید معنای «تظاهر» قلمداد نموده‌اند.

۲) معادل ثلاثی مجرد: ... وَتَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ (خطبه ۱۰۹)

«از مقام قرب او دور شدند.»

شاهد در گزاره‌ی فوق فعل «تَبَاعَدُوا» صیغه‌ی سوم ماضی از باب تفاعل و از ریشه‌ی «ب، ع، د» می‌باشد. زمخشری در اساس البلاغه به صورت غیرمستقیم با عبارت «بَا عَدَنِي وَتَبَاعَدَ مِنِّي» فعل مورد بحث را از نظر کاربردی «مطاوعه» باب مفاعله قلمداد نموده است (زمخشری، ۱۴۰۲: ۲۶) ابن منظور به صورت غیرمستقیم فعل مورد بحث را از نظر معنای کاربردی «معادل ثلاثی مجرد» دانسته «تَبَاعَدَ» و «بَعُدَ» را به یک معنی گرفته است. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۴۱/۱) دیگر زبان‌شناسان از جمله جوهری در الصحاح تاج اللغة (جوهری، ۱۳۷۶: ۴۴۸/۲) فیومی در المصباح المنیر (فیومی، ۱۴۱۴: ۵۳/۲) ابن معصوم مدنی در الطراز الاول (ابن معصوم، ۱۴۲۶: ۲۳۶/۵) صاحب بن عباد در المحيط فی اللغة (عباد، ۱۴۱۴: ۲۳۵/۴) فعل مورد بحث را از نظر کاربردی «معادل ثلاثی مجرد» دانسته‌اند. شارحان نهج البلاغه از جمله یحیی بن ابراهیم در ارشاد المؤمنین (الجحاف، ۱۴۲۲: ۲۳۱/۲) شرقی در قاموس نهج البلاغه (الشرقی، ۱۳۶۳: ۳۲۵/۱) نقوی در مفتاح السعادة (النقوی، ۱۳۸۴: ۳۱۲/۲) خوبی در منهاج البراعه (خوبی، ۱۴۰۳: ۱۳۹/۴) منتظری در درس‌هایی از نهج البلاغه (منتظری، ۱۳۹۵: ۲۵۵/۵) به صورت غیرصریح فعل مورد بحث را از نظر کاربردی «معادل ثلاثی مجرد» قلمداد نموده‌اند.

۳) تدریج: لَوَاحِبَتِي جَبَلٌ لَتَهَافَّتَ (حکمت ۱۱۱)

«اگر کوه دوستدار من می‌بود فرومی‌ریخت»

شاهد در عبارت فوق فعل «لَتَهَافَّتَ» صیغه اول ماضی از باب تفاعل و از ریشه «ه، ف، ت» می‌باشد. زبان‌شناسان از جمله خلیل بن احمد در کتاب العین (فراهیدی، ۱۹۷۵: ۳۵/۴) ابن درید در جمهرة اللغة (ابن درید، ۱۹۸۸: ۴۰۶/۱) ازهری در تهذیب اللغة (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۳۱/۶) صاحب بن عباد در المحيط فی اللغة (عباد، ۱۴۱۴: ۴۵۹/۳) جوهری در الصحاح تاج اللغة (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۷۱/۱) ابن فارس در مقاییس اللغة (ابن فارس، ۲۰۰۸: ۵۷/۶) ابن سیده در المحکم و المحيط الاعظم (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۲۸۰/۴) زمخشری در اساس البلاغه (زمخشری، ۱۴۰۲: ۷۰۳) حمیری در شمس العلوم (حمیری، ۱۴۲۰: ۶۹۵۶/۱۰) ابن منظور در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۰۴/۱۵) فیومی در المصباح المنیر (فیومی، ۱۴۱۴: ۶۳۸/۲) مطرزی در المغرب فی ترتیب المعرب (مطرزی، ۱۹۷۹: ۳۸۶/۲) طریحی در



مجمع البحرين (طریحی، ۱۴۰۳: ۲۲۸/۲) مدنی در الطراز الاول (مدنی، ۱۳۸۴: ۳۳۰/۳) زبیدی در تاج العروس (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۵۸/۳) فعل مورد بحث را مترادف «تَسَاقَطَ مُتَتَابِعاً» و از نظر کاربردی متضمن معنای ثلاثی مجرد همراه با تدریج قلمداد نموده‌اند. شارحان نهج البلاغه از جمله سرخسی در اعلام نهج البلاغه (سرخسی، ۱۳۷۳: ۲۹۸) مغنیه در فی ظلال نهج البلاغه (مغنیه، ۱۴۱۲: ۲۸۵/۴) بحرانی در اختیار مصباح السالکین (بحرانی، ۱۳۶۶: ۱۰۵). به صورت غیرصریح فعل مورد بحث را نظر کاربردی مفید معنای «ثلاثی مجرد» قلمداد نموده‌اند.

ج) معانی کاربردی باب افتعال در نهج البلاغه

معنای فراگیر و ذاتی این باب «مطاوعه» یعنی اثرپذیری است. علاوه بر این متناسب با مقتضای حال در معنای «مشارکت، طلب، کوشش و مبالغه در معنای فعل، اتخاذ، تعدیه و مفید معنای ثلاثی مجزّد» نیز به کار می‌رود. اکنون چهار نمونه از افعال این باب در نهج البلاغه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱) معادل معنای ثلاثی مجزّد: اِبْتَعَثَهُ بِالتَّوْرِ الْمَضِيِّ (خطبه ۱۶۱)

«او را با فروغ تابان برانگیخت.»

شاهد در گزاره یاد شده فعل «اِبْتَعَثَهُ» صیغه‌ی اول ماضی از باب افتعال و از ریشه «ب، ع، ث» است. ابن منظور «اِبْتَعَثَ» را معادل «بَعَثَ» گرفته است و این بدان معنی است که وی فعل مورد بحث را از نظر کاربردی «معادل ثلاثی مجزّد» دانسته است. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۳۸/۱) دیگر زبان‌شناسان از جمله ابن درید در جمهرة اللغة (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱۶۲/۲) ازهری در تهذیب اللغة (ازهری، ۱۴۲۱: ۲/۲۰۲) جوهری در الصحاح تاج اللغة (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۷۳/۱) زمخشری در مقدمة الادب (زمخشری، ۱۳۸۶: ۳۳۴) طریحی در مجمع البحرين (طریحی، ۱۴۰۳: ۲۳۶/۲) ابن معصوم مدنی در الطراز الاول (ابن معصوم، ۱۴۲۶: ۳۴۵/۳) موسی حسین یوسف و صعیدی عبدالفتاح در الافصح فی فقه اللغة (صعیدی، موسی، ۱۴۱۰: ۲۷۷/۱) خوری الشرتونی در اقرب الموارد (خوری الشرتونی، ۱۴۱۶: ۴۹/۱) نیز فعل مورد بحث را از نظر کاربردی «معادل ثلاثی مجزّد» قلمداد نموده‌اند.

شارحان نهج البلاغه از جمله خوبی در منهاج البراعه (خوبی، ۱۴۰۳: ۳۴۵/۹) نقوی در مفتاح السعادة (النقوی، ۱۳۸۴: ۳۹/۱۱) دنبلی خوبی در الدرة النجفیه (الدنبلی الخویی، ۱۴۱۲: ۳۱۱) قرشی در مفردات نهج البلاغه (قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۳۴۹/۱) شرقی در قاموس نهج البلاغه (الشرقی، ۱۳۶۳: ۸۹/۲) منتظری در درس‌هایی از نهج البلاغه (منتظری، ۱۳۹۵: ۳۰۹/۷) به صورت غیرصریح فعل مورد بحث را از نظر کاربردی «معادل ثلاثی مجزّد» دانسته‌اند. لازم به ذکر است این فعل در برخی از نسخ به صورت «بَعَثَ» نیز نقل

شده است



۲) اتخاذ: ... إِذَا غَلَبَ الْكَرَى عَلَيْهَا اقْتَرَشَتْ أَرْضَهَا (نامه ۴۵)

هرگاه خواب بر او چیره گشت زمین را زیرانداز خود قرار می دهد

شاهد در گزاره‌ی پیش گفته فعل «اقترشت» صیغه‌ی چهارم ماضی از باب افتعال و از ریشه‌ی «ف، ر، ش» است. زبان‌شناسان از جمله صاحب‌بن‌عباد در المحيط فی اللغة (عَبَاد، ۱۴۱۴: ۲۱۳/۷) خلیل‌بن‌احمد در کتاب العین (فراهیدی، ۱۹۷۵: ۲۵۵/۶) ابن فارس در مقایس اللغة (ابن فارسی، ۲۰۰۸: ۴۸۷/۴) ابن سیده در المحکم و المحيط الاعظم (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۴۸/۸) ابن منظور در لسان العرب (ابن منظور، ۲۰۰۸: ۱۰/۲۲۵) زمخشری در مقدمة الادب (زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۳۶) ازهری در تهذیب اللغة (ازهری، ۱۴۲۱: ۸/۱۱۵) ابن درید در جمهرة اللغة (ابن درید، ۱۹۸۸: ۲۳۹/۴) فیومی در المصباح المنیر (فیومی، ۱۴۱۴: ۷۳/۵) با تحلیل «اقترش» به «اتخذ» فراشاً آن را در باب افتعال از نظر کاربردی مفید معنای «اتخاذ» دانسته‌اند.

شارحان نهج البلاغه نیز از جمله نقوی در مفتاح السعادة (النقوی، ۱۳۸۴: ۲۸۵/۱۱) شوشتری در بهج الصباغة (التستری، ۱۳۷۶: ۲۹۳/۱۳) حسینی شیرازی در توضیح البلاغة (حسینی، بی‌تا: ۷/۱۵۹) یحیی‌بن‌ابراهیم در ارشاد المؤمنین (الجحّاف، ۱۴۲۲: ۳۲۹/۴) میلانی در شرح نهج البلاغة (میلانی، ۱۳۸۷: ۶۸۹) شرقی در قاموس نهج البلاغة (الشرقی، ۱۳۶۳: ۲۲۵/۵) به‌صورت غیرصریح فعل مورد بحث را از نظر کاربردی مفید معنای «اتخاذ» قلمداد نموده‌اند.

۳) مشارکت: فَاقْتُلُوا شِئْكَالًا وَلَا (نامه ۳۶)

دو سپاه اندکی با هم جنگیدند

شاهد در گزاره فوق فعل «اقْتُلُوا» صیغه سوم ماضی از باب افتعال و از ریشه «ق، ت، ل» است. زبان‌شناسان از جمله طریحی در مجمع‌البحرین (طریحی، ۱۴۰۳: ۴۵۲/۵) زمخشری در اساس البلاغة (زمخشری، ۱۴۰۲: ۴۹۲/۱) ابن سیده در المحکم و المحيط الاعظم (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۳۳۳/۶) حمیری در شمس العلوم (حمیری، ۱۴۲۰: ۴/۸) زبیدی در تاج العروس (زبیدی، ۱۴۱۴: ۶۰۹/۱۵) فیروزآبادی در القاموس المحيط (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۵۹۷/۳) ابن منظور در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۵۴۸/۱۱) جوهری در الصحاح تاج اللغة (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۷۹۹/۵) و خوری الشرتونی (خوری الشرتونی، ۱۴۱۶: ۲/۶۶۴) فعل مورد بحث را از نظر معنای کاربردی مفید معنای «مشارکت» دانسته‌اند. شارحان نهج البلاغة از جمله ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغة (معتزلی، ۱۹۶۷: ۱۴۸/۱۱) مغنیه در فی ظلال نهج البلاغة (مغنیه، ۱۴۱۲: ۵۴۴/۳) شوشتری در بهج الصباغة (التستری، ۱۳۷۶: ۶۱۲/۱۰) حسینی شیرازی در توضیح نهج البلاغة (حسینی، بی‌تا: ۱۸/۳) ابن میثم



در شرح نهج البلاغه (بحرانی، ۱۳۷۹: ۷۷/۵) خوئی در منهاج البراعه (خوئی، ۱۳۷۰: ۵۷/۲۰) قرشی بنایی در مفردات نهج البلاغه (قرشی، ۱۳۷۷: ۵۲۶/۱) موسوی در شرح نهج البلاغه (موسوی، ۱۹۹۸: ۴۳۱/۴) به صورت تلویحی فعل مورد بحث را مفید معنای «مشارکت» قلمداد نموده‌اند.

(۴) طلب: ... وجَّارَحَ يَحْتَدِمُهَا (خطبه یکم)

و اعضای که آنها را به خدمت گرفت.

شاهد در گزاره بالا فعل «يَحْتَدِمُ» صیغه یکم مضارع از باب افتعال و از ریشه «خ، د، م» است. زبان‌شناسان از جمله ازهری در تهذیب اللغة (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲۹/۷) زبیدی در تاج العروس (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۹۵/۱۶) ابن سیده در المحکم و المحيط الاعظم (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۱۴۶/۵) صعیدی در الافصاح فی فقه اللغة (صعیدی، عبدالفتاح، ۱۴۱۰: ۳۱۹/۱) ابن منظور در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۱/۴) ابراهیم انیس در المعجم الوسیط (انیس، ۱۳۸۰: ۲۲۱/۱) فعل مورد بحث را معادل گزاره «سَأَلَهُ أَنْ يَخْدِمَهُ» و از نظر کاربردی مفید معنای «طلب» قلمداد نموده‌اند.

شارحان نهج البلاغه از جمله شوشتری در بهج الصباغه (التستری، ۱۳۷۶: ۵۷۵/۱) ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (معتزلی، ۱۹۶۷: ۹۵/۱) مغنیه در فی ظلال نهج البلاغه (مغنیه، ۱۴۱۲: ۴/۱) ابن میثم در شرح نهج البلاغه (بحرانی، ۱۳۷۹: ۳۵۳/۱) قرشی بنایی در مفردات نهج البلاغه (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۱/۱) موسوی در شرح نهج البلاغه (موسوی، ۱۹۹۸: ۳۵/۱) مدرس وحید در شرح نهج البلاغه (مدرس وحید، بی‌تا: ۹۱/۲) به صورت تلویحی فعل مورد بحث را از نظر کاربردی مفید معنای «طلب» دانسته‌اند.

(د) معانی کاربردی باب استفعال در نهج البلاغه

معنای ذاتی و فراگیر این باب «طلب» است معانی دیگر این باب براساس استقراء اندیشمندان دانش صرف «مطاوعه‌ی باب افعال، تعدیه، انتقال و تحول، وجدان الصفه، قرار دادن ماده‌ی فعل برای مفعول و به معنای ثلاثی مجرد» است. اینک پنج نمونه از مصادیق این باب در نهج البلاغه از نظر معنای کاربردی به کاوش نهاده می‌شود.

(۱) وجدان الصفه: لَمْ يَسْتَغْظِمُوا مَامَصَى مِنْ أَعْمَالِهِمْ (خطبه ۹۱)

کارهای گذشته‌ی خویش را بزرگ نشمردند.

شاهد در گزاره‌ی فوق فعل «لَمْ يَسْتَغْظِمُوا» صیغه سوم فعل مضارع مجزوم، از باب استفعال و از ریشه‌ی «ع، ظ، م» است. ابن منظور با عبارت «استغظمه‌ای: يَرَاهُ عَظِيماً» فعل مورد بحث را از نظر کاربردی مفید معنای «وجدان الصفه» که از آن در باب استفعال به «اعتقاد و پندار» نیز تعبیر می‌شود، دانسته است.

(ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۹/ ۲۷۸) دیگر زبان‌شناسان از جمله صاحب‌بن‌عباد در المحيط فی اللغة (عباد، ۱۴۱۴: ۴۵۷/۱) طریحی در مجمع البحرین (طریحی، ۱۴۰۳: ۶/ ۱۱۸) زمخشری در اساس البلاغه (زمخشری، ۱۴۰۲: ۳۰۷) فیومی در المصباح المنیر (فیومی، ۱۴۱۴: ۳/ ۱۱۹) ازهری در تهذیب اللغة (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۳۱/۵) ابراهیم انیس در المعجم الوسیط (انیس، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۱۰) فیروز آبادی در قاموس المحيط (فیروز‌آبادی، ۱۴۱۵: ۵/ ۱۱۷) «استَعَظَمَهُ» را معادل «رَأَهُ عَظِیماً» دانسته، فعل مورد بحث را از نظر کاربردی مفید معنای «وجدان الصفة» قلمداد نموده‌اند. شارحان نهج البلاغه از جمله خوبی در منهاج البراعة (خوبی، ۱۴۰۳: ۷/ ۲۱۷) ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۶۷: ۸/ ۲۱۱) نقوی در مفتاح السعادة (النقوی، ۱۳۸۴: ۱۱/ ۱۱۶) میلانی در شرح نهج البلاغه (میلانی، ۱۳۸۷: ۲۵۳) منتظری در درس‌هایی از نهج البلاغه (منتظری، ۱۳۹۵: ۳/ ۵۸۲) حسینی شیرازی در توضیح نهج البلاغه (حسینی، بی‌تا: ۲/ ۶۲) لاهیجی در شرح نهج البلاغه (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۹۳) مدرس وحید در شرح نهج البلاغه (مدرس وحید، بی‌تا: ۶/ ۲۲۰) به‌صورت غیرصریح فعل مورد بحث را از نظر کاربردی مفید معنای «وجدان الصفة» دانسته‌اند.

۲) تعدیه: ما استودع الله امرأ عقلاً إلا استقذه به يوماً (حکمت ۴۰۷)

«خداوند عقل را در هیچ کس به ودیعت ننهاده مگر آنکه روزی، وی را بدان نجات داد.»

شاهد در گزاره پیش گفته فعل «استَقَذَ» صیغه یکم ماضی از باب استفعال و از ریشه‌ی «ن، ق، ذ» می‌باشد؛ ابن‌منظور «استَقَذَ» را معادل «أَقَذَ» یعنی از نظر کاربردی آن را «به معنای باب افعال» قلمداد نموده است. دیگر زبان‌شناسان نیز از جمله صاحب‌بن‌عباد در المحيط فی اللغة (عباد، ۱۴۱۴: ۵/ ۳۷۵) فیومی در المصباح المنیر (فیومی، ۱۴۱۴: ۸/ ۲۱۱) زمخشری در اساس البلاغه (زمخشری، ۱۴۰۲: ۲۹۳) ابن‌سیده در المحکم و المحيط (ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۶/ ۳۴۹) زبیدی در تاج العروس (زبیدی، ۱۴۱۴: ۵/ ۴۰۴) حمیری در شمس‌العلوم (حمیری، ۱۴۲۰: ۱۰/ ۶) جوهری در الصحاح تاج اللغة (جوهری، ۱۳۷۶: ۷/ ۹۳) ابن‌درید در جمهرة اللغة (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۴/ ۱۵۲) ابراهیم انیس در المعجم الوسیط (انیس، ۱۳۸۰: ۲/ ۹۴۵) فعل مورد بحث را معادل باب افعال دانسته‌اند.

شارحان نهج البلاغه از جمله نقوی در مفتاح السعادة (النقوی، ۱۳۸۴: ۱۲/ ۱۷۳) یحیی‌بن‌ابراهیم در ارشاد المؤمنین (الجحّاف، ۱۴۲۲: ۵/ ۷۶) کیدری بیهقی در حقائق الحقائق (کیدری، ۱۴۱۶: ۴/ ۲۱۱) خوبی در منهاج البراعة (خوبی، ۱۴۰۳: ۱۳/ ۸۶) حسینی شیرازی در توضیح نهج البلاغه (حسینی، بی‌تا: ۲۱۲/۸) میلانی در شرح نهج البلاغه (میلانی، ۱۳۸۷: ۴۳۸) به‌صورت تلویحی فعل مورد بحث را از نظر کاربردی مفید معنای ذاتی باب افعال یعنی «تعدیه» برشمرده‌اند.



۳) معادل ثلاثی مجرد: ...فَاسْتَدَارَتْ رَحَاهُمْ (خطبه ۱۰۴)

«سپس آسیاب زندگی‌شان گردید.»

شاهد در عبارت یاد شده فعل «إِسْتَدَارَتْ» صیغه‌ی چهارم از باب استفعال و از ریشه‌ی «د، و، ر» است. زبان‌شناسان از جمله زمخشری در الفائق فی غریب الحدیث (زمخشری، ۱۴۱۷: ۳۸۳/۱)، طریحی در مجمع البحرین (طریحی، ۳: ۳۰۴/۱۴۰۳) ابن اثیر در النهایه فی غریب الحدیث (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۳۹/۲) زبیدی در تاج العروس (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۱۹/۶) حمیری در شمس العلوم (حمیری، ۱۴۲۰: ۲۲۰۵/۴) ابن منظور در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۹۵/۴)، فیروزآبادی در القاموس المحيط (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۸۹/۲) فیومی در المصباح المنیر (فیومی، ۱۴۱۴: ۲۰۲/۱) فعل مورد بحث را مترادف فعل «دار» به معنای «چرخید و دور زد» قلمداد نموده‌اند. به بیان دیگر آنان فعل مورد بحث را از نظر کاربردی هم معنای ساختار ثلاثی مجرد آن دانسته‌اند.

شارحان نهج البلاغه از جمله ابن ابی‌الحدید معتزلی (معتزلی، ۱۹۶۷: ۱۱۴/۷) ابن میثم بحرانی (بحرانی، ۱۳۷۹: ۲۱/۳) شوشتری در بهج الصباغه (التستری، ۱۳۷۶: ۲۱۳/۲) دنبلی خوبی در الدرۃ النجفیه (الدنبلی الخوئی، ۱۴۱۲: ۱۵۵) سید عباس موسوی در شرح نهج البلاغه (موسوی، ۱۹۹۸: ۱۸۴/۲) مدرس وحید در شرح نهج البلاغه (مدرس وحید، بی‌تا: ۷۵/۷) حسینی شیرازی در توضیح نهج البلاغه (حسینی، بی‌تا: ۱۴۴/۲) شرقی در قاموس نهج البلاغه (شرقی، ۱۳۶۳: ۲۴۹) کیدری بیهقی در حدائق الحقائق (کیدری، ۱۴۱۶: ۵۰۷/۱) به‌صورت غیرصریح فعل «استدارت» را در گزاره مذکور به معنای «چرخید و دور زد» یعنی هم معنی با شکل ثلاثی مجرد آن تلقی نموده‌اند. بدیهی است براساس قاعده «زیاده المبنی تدلُّ علی زیاده المعنی» فعل «استدار» در عین حال که در معنای ثلاثی مجرد خود بکار رفته است، مفید مبالغه نیز می‌باشد.

۴) مطاوعه‌ی باب افعال: ... ولا اسْتَرَّاحَ قَلْبُ مَنْ قَاسَاکُمْ (خطبه ۲۹)

و دل تیمار خوارتان آسوده نگردد.

شاهد در گزاره یاد شده فعل «استراح» صیغه‌ی نخست از باب استفعال و از ریشه‌ی «ر، و، ح» می‌باشد. ازهری «استراح» را از ریشه‌ی «راحه» گرفته و با ارائه گزاره «أَرَحْنِي إِِرَاحَهُ فَاسْتَرَّيْحَ» و نیز با استناد به سخنی از پیامبر اکرم ﷺ خطاب به بلال که فرمود «أَرَحْنَا يَا بِلَالُ» و تحلیل آن با گزاره «أَذِّنْ لِلصَّلَاةِ فَاسْتَرَّيْحَ بِأَدَائِهَا مِنْ اشْتَغَالِ قُلُوبِنَا بِهَا» «استراح» را از نظر کاربردی «مطاوعه باب افعال» قلمداد نموده است. دیگر زبان‌شناسان از جمله حمیری در شمس العلوم (حمیری، ۱۴۲۰: ۲۶۷۱/۴) زمخشری در



مقدمه الادب (زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۷۶) ابن اثیر در النهایه فی غریب الحدیث والاثیر (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲۷۴/۲) ابن منظور در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۵۷/۲) طریحی در مجمع البحرین (طریحی، ۱۴۰۳: ۳۶۱/۲) صعیدی در الافصاح (صعیدی، ۱۴۱۰: ۲۷۰/۱) فعل مورد بحث را همانند ازهری از نظر کاربردی مفید معنای (مطاوعه باب افعال) دانسته‌اند.

با دقت در دیدگاه شارحان نهج البلاغه از جمله ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه (معتزلی، ۱۹۶۷: ۱۱۱/۲) ابن میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه (بحرانی، ۱۳۷۹: ۱۰۹/۲) مغنیه در فی ظلال نهج البلاغه (مغنیه، ۱۴۱۲: ۲۰۰/۱) نقوی در مفتاح السعاده (النقوی، ۱۳۸۴: ۴۴۴/۵) مدرس وحید در شرح نهج البلاغه (مدرس وحید، بی‌تا: ۲۰۵/۳) حسینی شیرازی در توضیح نهج البلاغه (حسینی، بی‌تا: ۱۶۱/۱) شوشتری در بهج الصباغه (الشوشتری، ۱۳۷۶: ۵۳۵/۱۰) قرشی بنایی در مفردات نهج البلاغه (قرشی، ۱۳۷۷: ۸۶۳/۲) سید عباس موسوی در شرح نهج البلاغه (موسوی، ۱۹۹۸: ۲۴۱/۱) ابن مطلب استنباط می‌شود که آنان فعل مورد بحث را در مقام ترجمه و تفسیر «مطاوعه باب افعال» قلمداد نموده‌اند.

۵) به معنای باب افعال: ...دَعَاهُم الشَّيْطَانُ فَاسْتَجَابُوا (خطبه ۱۴۴)

شیطان آنان را فراخواند پس بدو پاسخ مثبت دادند.

شاهد در عبارت فوق فعل «اِسْتَجَابُوا» صیغه سوم ماضی از باب استفعال و از ریشه «ج، و، ب» است. زبان‌شناسان از جمله طریحی در مجمع البحرین (طریحی، ۱۴۰۳: ۲۹/۲) زبیدی در تاج العروس (زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۸۸/۱) زمخشری در اساس البلاغه (زمخشری، ۱۴۰۲: ۱۰۳) مدنی در الطراز الاول (مدنی، ۱۴۲۶: ۳۷۲/۱) زمخشری در مقدمه الادب (زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۷۶) ابن سیده در المحکم و المحيط الاعظم (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۵۶۸/۷) ابن منظور در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۰۵/۲) جوهری در الصحاح تاج اللغة (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۰۴/۱) حمیری در شمس العلوم (حمیری، ۱۴۲۰: ۱۲۲۶/۲) فیومی در المصباح المنیر (فیومی، ۱۴۱۴: ۱۱۳/۱) ذیل ماده «ج، و، ب» با عبارت «الاجابة والاستجابة بمعنی» فعل «استجاب» از باب استفعال را معادل فعل «آجاب» از باب افعال دانسته و از نظر کاربردی باب استفعال را در این ماده «به معنای باب افعال» قلمداد نموده‌اند.

شایان گفتن است این دیدگاه مؤید قرآنی نیز دارد زیرا در قرآن کریم ماده «ج، و، ب» در باب‌های استفعال و افعال به یک معنی بکار رفته است. به عنوان مثال فعل «أَجِيبُوا» امر حاضر از باب افعال در آیه ۳۱ احقاف «يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَعَى اللَّهِ.....» و فعل «اِسْتَجِيبُوا» امر حاضر از باب استفعال در آیه ۲۴ انفال

«يا ايها الذين آمنوا استجبوا لله وللرسول.....» به یک معنی می‌باشند این کارکرد از ماده یاد شده در شکل ماضی نیز وجود دارد به عنوان نمونه فعل «أَجِيبْتُ» ماضی مجهول از باب افعال در آیه ۸۹ یونس «قال قد أجِبتُ دَعْوَتُكُمَا» و فعل «أُسْتَجِيبُ» ماضی مجهول از باب استفعال در آیه ۱۶ شوری «والذين يَحْجُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ.....» به یک معنی می‌باشند.

گفتنی است شارحان نهج البلاغه به صورت صریح و مستقیم به هم معنایی باب‌های استفعال و افعال در مورد فعل «استجاب» وارد بحث نشده‌اند لیکن از محتوای تحلیلیشان این مطلب قابل استنباط است.

نتایج پژوهش

همان‌گونه که در متن پژوهش گذشت افعال مزید سهم تعیین‌کننده‌ای در القاء معانی مطابق با مقتضای حال داشته، یکی از مؤلفه‌های بلاغت است. افعال یاد شده از بسامد قابل توجهی در نهج البلاغه برخوردار می‌باشد از این رو رسالت این مقاله تبیین معانی کاربردی افعال مزید (باب‌های تفاعل، تفاعل، افعال و استفعال) در نهج البلاغه بوده، پژوهشگر از رهگذر پردازش داده‌ها به نتایج زیر دست یافته است:

- ۱- افعال مزید موجود در نهج البلاغه تنها در باب‌های مشهور بکار رفته است.
- ۲- باتوجه به غلبه ایجاز بر گفتمان ادبی صدر اسلام افعال مزید از نظر معانی کاربردی مفید ایجاز می‌باشند.



- ۳- معانی کاربردی افعال مزید به روشنی بر ظرفیت زبان عربی در تولید واژگان جدید از مصدر واحد و توسعه معنی دلالت دارد.
- ۴- معانی کاربردی افعال مزید در نهج البلاغه منطبق با مقتضای حال و اهداف خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار بوده است.
- ۵- افعال مزید موجود در نهج البلاغه علاوه بر معانی ذاتی و مشهور متناسب با مقام در دیگر معانی ابواب مزید نیز بکار رفته است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بن ابی‌الحدید، عبدالحمید، ۱۹۶۷م، *شرح نهج البلاغه*، داراحیاء التراث العربی.
۲. ابن حجر، اوس، ۱۹۶۰م، *دیوان*، تحقیق و شرح: محمد یوسف نجم، بیروت: دار بیروت.
۳. ابن اثیر، مجدالدین محمد بن محمد، ۱۹۷۹م، *النهایه فی غریب الحدیث والاثار*، بیروت: المکتبه العلمیه.
۴. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸م، *جمهره اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، *المحکم والمحیط*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل، بی‌تا، *المخصّص*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن فارس، احمد بن زکریا، ۲۰۰۸م، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دارالفکر.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۹. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۰. امامی، محمدجعفر و آشتیانی، محمدرضا، ۱۳۷۷ش، *ترجمه گویا و شرح فشرده نهج البلاغه*، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب.
۱۱. انصاریان، علی، ۱۴۰۸ق، *المقتطف من بحار الانوار*، طهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۱۲. انیس، ابراهیم، ۱۳۸۰ش، *المعجم الوسیط*، بی‌جا، مکتبه الشروق الدّولیه.
۱۳. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، ۱۳۶۶ش، *اختیار مصباح السالکین*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۴. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، ۱۳۷۹ش، *شرح نهج البلاغه «مصباح السالکین»*، تهران: دفتر نشر کتاب.
۱۵. تستری، محمد تقی، ۱۳۷۶ش، *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، تحقیق و تصحیح: بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، طهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۶. جحاف، یحیی بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، *ارشاد المؤمنین الی معرفة نهج البلاغه المبین*، قم: انتشارات دلیل ما.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ش، *الصاحح تاج اللغة وصحاح العربیة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۸. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۲ش، *انسان کامل در نهج البلاغه*، قم: انتشارات قیام.



۱۹. حسینی شیرازی، سیدمحمد، بی‌تا، *توضیح نهج البلاغه*، طهران: دارتراث الشیعه.
۲۰. حسینی، سیدجعفر، ۱۳۸۹ش، *نهج البلاغه*، قم: دارالتقلین.
۲۱. حسینی، یحیی بن حمزه، ۱۴۲۴ق، *الديجاج الوضی فی الكشف عن اسرار کلام الوصی*، بیروت: مؤسسة الامام زید بن علی.
۲۲. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۷۰ش، *کلام جاودانه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۳. حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام*، لبنان: دارالفکر.
۲۴. خوری شرطونی، سعید، ۱۴۱۶ق، *اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد*، قم: دارالاسوة.
۲۵. ذنبلی خویی، میرزا ابراهیم بن حسن، ۱۴۱۲ق، *الدرة النجفیه فی شرح نهج البلاغه*، بی‌جا.
۲۶. زبیدی، سیدمرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر.
۲۷. زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۸. زمخشری، محمودبن عمر، ۱۳۸۶ش، *مقدمة الادب*، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه تهران.
۲۹. زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۰۲ق، *اساس البلاغه*، بیروت: دار المعرفة.
۳۰. سرخسی نیشابوری، علی بن ناصر، ۱۳۷۳ش، *اعلام نهج البلاغه*، تحقیق: عزیزالله عطاردی، طهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۱. شرقی، محمد علی، ۱۳۶۳ش، *قاموس نهج البلاغه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. صعیدی، عبدالفتاح و موسی، حسین یوسف، ۱۴۱۰ق، *الافصاح فی فقه اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۳. طائی، حاتم‌ابن عبدالله، ۱۴۰۱ق، *دیوان*، بیروت: دار صادر.
۳۴. طباطبائی میرجهانی، سیدمحمدحسن، ۱۳۸۸ق، *مصباح البلاغه فی مشکاة الصیغه*، قم: انتشارات میرجهانی.
۳۵. طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۳ق، *مجمع البحرین*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. عبّاد، اسماعیل، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب.
۳۷. فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۹۷۵م، *کتاب العین*، قم: دارالهجرة.
۳۸. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۵ق، *القاموس المحیط*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۹. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: دارالهجرة.
۴۰. قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، *مفردات نهج البلاغه*، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.

۴۱. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، ۱۳۷۸ش، *تنبيه الغافلين وتذكرة العارفين*، مترجم محمد جواد ذهنی تهرانی، قم: موسسه تبیان.
۴۲. کیدری بیهقی، قطب‌الدین، ۱۴۱۶ق، *حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه*، تحقیق: عزیز الله عطاردی، قم: بنیاد نهج البلاغه
۴۳. محمد، اویس کریم، ۱۴۰۸ق، *المعجم الموضوعی لنهج البلاغه*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۴۴. محمودی، محمدباقر، ۱۳۸۵ش، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، قم: مؤسسه الطباعة و النشر و وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۴۵. مدرس وحید، احمد، بی‌تا، *شرح نهج البلاغه*، بی‌جا.
۴۶. مدنی، ابن معصوم علی بن احمد، ۱۴۲۶ق، *الطراز الاول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول*، مشهد: مؤسسه ال البيت لاحیاء التراث.
۴۷. مطرزی، ابوالفتح ناصرالدین، بی‌تا، *المُعرب فی ترتیب المعرب*، بیروت: دارالکتاب العربی.
۴۸. معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۶ش، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: موسسه التمهید.
۴۹. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۵۰. منتظری، حسینعلی، ۱۳۹۵ش، *درس‌هایی از نهج البلاغه*، قم: انتشارات سراپی.
۵۱. موسوی، سید عباس، ۱۹۹۸م، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دارالرسول الاکرم صلی الله علیه و آله و سلم.
۵۲. میلانی، سید هاشم، ۱۳۸۷ش، *شرح نهج البلاغه*، قم: انتشارات دلیل ما.
۵۳. نقوی، سیدمحمد تقی، ۱۳۸۴ش، *مفتاح السعادة فی شرح نهج البلاغه*، تهران: انتشارات قائن.
۵۴. نواب لاهیجی، میرزا محمدباقر، بی‌تا، *شرح نهج البلاغه*، تهران: انتشارات اخوان کتابچی.
۵۵. هاشمی خویی، میرزا حبیب، ۱۴۰۳ق، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، بیروت: مؤسسة الوفاء.